

طاهر علی محمدی

عضو هیئت علمی و دانشیار دانشکده
الهیات و معارف اسلامی دانشگاه ایلام
(نویسنده مسئول)

tahghighat@chmail.ir

سیده ندا جمشیدی

کارشناس ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی

واکاوی آثار و چالش‌های تربیتی فقهی فرزندخواندگی

در قرآن و حدیث

چکیده

«فرزندخواندگی» حکمی امضایی است که طی آن، زوجین، سرپرستی شخصی را که فرزند طبیعی آنان نیست، به عهده می‌گیرند. فرزندخواندگی، نوعی قرابت صرفاً حقوقی و نه طبیعی است که در ذیل آن، قانون، یک رابطه‌ی مصنوعی پدر - فرزند و مادر - فرزند را میان دو نفر ایجاد می‌کند. این رابطه، با وجود آثار مثبت تربیتی، اگر به‌درستی و در چارچوب شرع صورت نگیرد، چالش‌هایی فقهی مانند حرمت ناشی از عدم قرابت نسبی و سببی و عدم برقراری نفقه و رابطه‌ی ارث‌بری میان فرزندخوانده و فرزندپذیر را به همراه خواهد داشت که گذشته از نقض غرض شارع از تجویز آن، خود، ممکن است مولد آثار تربیتی سوئی همچون اباحی‌گری، گرایش به فحشا و منکرات، ایجاد اختلاف میان ورثه و فرزندخوانده و در نتیجه، اختلال در امنیت روانی آنان شود. در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام گرفته، با بررسی حکم شرعی و انتاج آثار تربیتی فرزندخواندگی از آیات و روایات، همچون رشد و تکامل انسانی و فضایل اخلاقی فرزندپذیر و فرزندخوانده، ایجاد و تقویت حس مسئولیت‌شناسی در آنان، تأمین نیازهای مادی فرزندخوانده و جلوگیری از تبعات منفی تنگدستی در او و ایجاد نرمی دل در فرزندپذیر، با تبیین چالش‌های فقهی و تربیتی آن، برخی راهکارهای پیشگیری از آن چالش‌ها، معرفی و یا پیشنهاد شده است.

کلید واژه:

فرزندخواندگی، فرزندخوانده،

فرزندپذیر، آثار تربیتی.

بیان مسئله

«فرزندخوانده» یکی از افشار آسیب‌پذیر جامعه است. فرزندخواندگی قدمتی طولانی دارد و به‌درستی، تخمین دقیق انجام این رفتار امکان‌پذیر نیست. در ایران باستان، به‌ویژه در زمان ساسانیان، فرزندخواندگی پذیرفته‌شده و مرسوم بوده است. با توجه به نقشی که دین زرتشت در آن ایام داشته است و اعتقاداتی که زرتشتیان درباره‌ی فرزندخواندگی دارند و فرزندخوانده را در حکم فرزند حقیقی دانسته و آثار رابطه‌ی پدر و فرزندی را بر آن حاکم میدانند، نهاد فرزندخواندگی، جایگاه ویژه‌ای داشته است (www.ghavanin.ir). زرتشتیان معتقد بودند که فرزند، عنوان پل صراط را دارد و کسی که فرزند نداشته باشد، قادر نیست در روز رستاخیز از پل صراط بگذرد؛ لذا کسانی که صاحب فرزند نبودند، برای رفع این نقیصه و طلب آمرزش و عبور از پل مزبور، فرزند بدلی برای خود انتخاب می‌کردند (همان).

در هر دوره‌ای از تاریخ می‌توان عمل پذیرش کودکی از خانواده‌ی دیگر را به فرزندی محتمل دانست. شهید مطهری می‌گوید: «اعراب جاهلیت، گاهی کسی را پسرخوانده قرار می‌دادند و در نتیجه، آن پسرخوانده مانند یک پسر حقیقی، وارث میت شمرده می‌شد. رسم پسرخواندگی در میان ملت‌های دیگر و از آن جمله ایران و روم قدیم موجود بوده است. طبق این رسم، یک پسرخوانده به دلیل اینکه پسر است از مزایایی برخوردار بود که دختران نسلی برخوردار نبودند؛ از جمله مزایای پسرخوانده، ارث بردن بود، همچنان [که] ممنوعیت ازدواج شخص با زن پسرخوانده یکی دیگر از این مزایا و آثار شمرده می‌شد» (مطهری، بیتا، ص ۱۳۵). در عصر حاضر، انگیزه‌های جدیدی، سبب رویآوری به این موضوع شده که از جمله‌ی مهم‌ترین آنها، نابرابری زنان و یا مردان و نداشتن فرزند است؛ ضمن آنکه گاهی نیز عواطف انسانی و اهمیت تربیت کودکان بی‌سرپرست، موجب توجه به این مقوله می‌شود. درباره‌ی فرزندخواندگی چند مقاله به شکل تطبیقی، به مقایسه‌ی فرزندخواندگی در حقوق ایران با حقوق برخی کشورها و یا مقررات بین‌المللی و شرایط آن در حقوق مختلف پرداخته‌اند؛ مانند مقاله‌ی «وضعیت حقوقی فرزندخواندگی در حقوق ایران، مقررات بین‌المللی و تعارض قوانین» نوشته‌ی بهشید ارفع‌نیا و هادی جرفی و مقاله‌ی «مطالعه تطبیقی فرزندخواندگی در نظام حقوقی ایران و فرانسه با رویکردی بر قانون حمایت از کودکان بی‌سرپرست مصوب ۱۳۵۳» نوشته‌ی حمیدرضا صالحی و نرگس باقری‌مطلق. در این مقاله‌ها، به آثار مثبت تربیتی فرزندخواندگی، چالش‌های فقهی و تربیتی آن و راه‌حل آنها پرداخته نشده و این همان چیزی است که در پژوهش حاضر، با استفاده از قرآن و سنت و آموزه‌های فقهی بدان توجه می‌شود.

مفهوم فرزندخواندگی

فرزندخواندگی در زبان عربی، معادل با واژه‌ی «تبئی» در معنای عام آن و از ریشه‌ی بنو است؛ هرچند این واژه، در کاربرد خاص خود، به معنای پسرخواندگی است؛ از این رو، جوهری می‌گوید: «وقتی می‌گویی "تبئیت فلانا" که او را به پسر بودن برگزینی» (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۶، ص ۲۲۸۶). ابن‌عباد نیز می‌نویسد: «تَبَّيْتُهٗ»؛ یعنی او را پسر خود خواندم (ابن‌عباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۰۵). به نظر می‌رسد به علت روحیه‌ی خاص اعراب که فرزند پسر را دوست داشتند، این واژه، صرفاً درباره‌ی پسرخواندگی به کار می‌رفته است؛ هرچند امکان کاربرد آن در دخترخوانده هم می‌رود؛ زیرا ریشه‌ی آن، هم در فرزند مذکر (ابن) و هم مؤنث (ابنه) کاربرد دارد (نک:

ابنعباد، ۱۴۱۴، ج ۱۰، ص ۴۰۵). در این صورت، روشن است «تبنیتها» به معنای «او را دختر خود خواندم» خواهد بود؛ از این جهت، برخی محققان واژه‌ی مذکور را به معنای عام فرزندخواندگی گرفته‌اند (آذرنوش، ۱۳۸۶، ص ۱۹۷). همین اتفاق، درباره‌ی واژه‌ی «دعی» نیز رخ داده که در اصل، به معنای پسرخوانده آمده است؛ هرچند «دعی» به معنای پسر است که شخصی او را فرزند خود میخواند، درحالی‌که نسبتش به فرد دیگری می‌رسد (ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۲۵۷) و در قرآن نیز به همین معنا به‌کاررفته است: «... مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ... (احزاب، ۴)؛ پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است؛ اما چنان‌که برخی لغت‌نویسان نیز نوشته‌اند، کاربرد آن به معنای فرزندخواندگی هم روا خواهد بود (نک: آریان‌پور، ۱۳۸۴، ص ۲۹۸).

فرزندخواندگی^۱ عملی حقوقی است که موجب پیدایش رابطه‌ی فرزندى صوری میان دو شخص می‌شود. یکی را فرزندخواه^۲ و دیگری را فرزندخوانده^۳ و رابطه‌ی مزبور را فرزندخواندگی خوانند (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۴، ص ۴۹۸).

بر اساس قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست مصوب ۱۳۵۳، فرزندخواندگی آن است که زوجین، شخصی را به فرزندى بپذیرند که فرزند طبیعی آنان نیست. فرزندخواندگی درصورتی‌که به رسمیت شناخته شده باشد، نوعی قرابت ایجاد می‌کند، قرابتی که صرفاً حقوقی است نه طبیعی؛ به عبارت دیگر، با قبول فرزندخواندگی، قانون يك رابطه‌ی مصنوعی پدر - فرزندى یا مادر - فرزندى و یا هر دو، میان دو نفر ایجاد می‌کند.

۱. فرزندخواندگی در قرآن و حدیث

نهاد فرزندخواندگی که پیش از اسلام وجود داشته است، حکمی تأسیسی نیست، بلکه حکمی امضایی است. در زمان جاهلیت، اعراب پسرخوانده را دَعِيَ می‌نامیدند (قرشى، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۴۸) و او را پسر حقیقی خود می‌دانستند و در تمام احکام بُنُوْت، مانند نکاح و ارث و سایر امور، همچون پسر واقعی خود می‌شمردند و لذا زنی را که برای پسرخوانده‌ی خود می‌گرفتند، عروس واقعی خود می‌شمردند، او را محرم خود می‌دانستند و پس از آنکه پسرخوانده، او را طلاق می‌داد، به نکاح خویش درمی‌آوردند؛ زیرا می‌گفتند: زن فرزند ما و عروس ما است و حرمت مؤبّد دارد (حسینی تهرانی، ۱۴۲۱، ج ۱، ص ۱۲۷)؛ اما قرآن کریم، این سنت جاهلی را برداشت و برای پسرخوانده، هیچ حکم خاصی را از قبیل ارث‌برى، مَحْرَمیت، نفقه و حرمت نکاح قائل نشد: «مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَاللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ (احزاب، ۴)؛ پسرخواندگانتان را پسران [واقعی] شما قرار نداده است. این گفتار شما، به زبان شما است؛ [ولی] خدا حقیقت را می‌گوید و او [ست که] به راه راست هدایت می‌کند.»

برای مبارزه با این سنت جاهلی، پیامبر اکرم (ص)^۴ بر اساس دستور خداوند متعال، در این باره اقدامی عملی

1- Adoption

2- Adoptan

3- Adopted

انجام داد و زن پسرخوانده‌ی خود را به همسری گرفت: «وَ إِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَ اتَّقِ اللَّهَ وَ تَخْفَى فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَ تَخْشَى النَّاسَ وَ اللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى زَيْدٌ مِنْهَا وَطَرًا زَوَّجْنَاكَ لِيَكُونَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَ كَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا (همان، ۳۷)؛ (به خاطر بیاور) زمانی را که به آن کس که خداوند به او نعمت داده بود و تو نیز به او نعمت داده بودی [به فرزندخوانده‌ات «زید»] می‌گفتی: «همسرت را نگاه‌دار و از خدا بپرهیز!» (و پیوسته این امر را تکرار می‌کردی) و در دل، چیزی را پنهان می‌داشتی که خداوند آن را آشکار می‌کند و از مردم می‌ترسیدی، درحالی‌که خداوند سزاوارتر است که از او بترسی! هنگامی‌که زید نیازش را از آن زن به سر آورد (و از او جدا شد)، ما او را به همسری تو درآوردیم تا مشکلی برای مؤمنان در ازدواج با همسران پسرخوانده‌هایشان - هنگامی‌که طلاق گیرند- نباشد و فرمان خدا انجام‌شدنی است (و سنت غلط تحریم این زنان باید شکسته شود).»

مشروعیت و حتی فضیلت عهده‌داری سرپرستی ایتم به‌خوبی، از روایات متعددی استفاده می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۲۲۹ و ۲۴۰، ج ۵، ص ۱۲۸ و ج ۶، ص ۴؛ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۲۸۶-۲۸۷، ج ۱۰، ص ۳۱۴، ج ۱۶، ص ۳۳۸ و ۳۳۹). پیامبر (ص) می‌فرماید: «مَنْ عَالَ يَتِيمًا حَتَّى يَسْتَعْنِيَ أَوْجَبَ لَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۱۹۰)؛ کسی که سرپرستی یتیمی را به عهده بگیرد تا اینکه (از داشتن سرپرست) بینباز شود، خداوند بهشت را بر او واجب می‌کند. از امام صادق (ع) نیز شبیه به این حدیث نقل‌شده است (نک: حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۴۴).

۱-۱. آثار تربیتی فرزندخواندگی در قرآن و حدیث

اگر تربیت به معنای پرورش برای رشد و کمال (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۲، ص ۴۳۷) و رساندن تدریجی شخص به کمال خود باشد (عمر احمد عمر، ۱۴۱۶، ص ۹)، به رسمیت شناختن نهاد فرزندخواندگی از سوی قرآن و سنت، بدان گونه که هم مشروعیت داشته باشد و هم موضوعی متفاوت از فرزندی محسوب شود، با تحقق این نوع رشد و تکامل، آثار و نتایج مثبتی دارد که برخی از آنها در ذیل می‌آید:

۱-۱-۱. **جلوگیری از تضييع نسب و اختلاط آنها.** یکی ندانستن دو نهاد فرزندخواندگی و فرزندی، سبب خواهد شد که از ضایع شدن انساب و اختلاط آنها که قطعاً انحرافات و مفساد اخلاقی و اجتماعی متعددی را به دنبال خواهد داشت و نیز از دوگانگی در امر تربیت جلوگیری شود؛ لذا خداوند در آیه‌ی: «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ وَ مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمُ اللَّائِي تُظَاهَرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ وَ مَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَٰلِكُمْ قَوْلُكُمْ بِأَفْوَاهِكُمْ وَ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقَّ وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» (احزاب، ۴)؛ خداوند برای هیچ‌کس، دو دل در درونش نیافریده است و هرگز همسرانتان را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید، مادران شما قرار نداده و (نیز) فرزندخوانده‌های شما را فرزند حقیقی شما قرار نداده است. این سخن شماس‌ت که به دهان خود می‌گویند (سخنی باطل و بی‌پایه)؛ اما خداوند حق را می‌گوید و او به راه راست هدایت می‌کند، ضمن آنکه با صراحت، فرزندخواندگی را از اسباب فرزندی و تحقق نسب برنشمرده، با عبارت «وَ هُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ» این تفکیک را موجب هدایت به راه راست و جلوگیری از انحرافی دانسته است که طبیعتاً از اختلاط انساب به وجود می‌آید. به عقیده برخی از مفسران، جمله‌ی «مَا جَعَلَ اللَّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَيْنِ فِي جَوْفِهِ»، در تعلیل مسائلی از جمله فرزندخواندگی است؛ به این معنا که فرزند قرار دادن شخصی که فرزندخوانده او هست، جمع میان دو

متنافی و اصیل با غیر اصیل است که با هم جمع نمی‌شوند (زمخشری، ۱۴۰۷، ج ۳، ص ۵۲۰)؛ یعنی همان‌گونه که خداوند در یک بدن، دو قلب قرار نداده، پسر یک نفر را پسر شخص دیگری قرار نداده است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۵۲۶)؛ بنابراین، آیه مذکور احتمالاً به این مطلب اشاره دارد که جمع دو عنوان فرزندی و فرزندخواندگی در یک شخص، موجب دوگانگی در امر تربیت می‌شود؛ از یک‌سو فرزند واقعی تصور کردن او، آثار و احکام مخصوص به خود را دارد و در مقابل، فرزندخوانده بودنش نیز، آثار متفاوتی را در پی خواهد داشت که این خود، باعث سردرگمی در نوع رفتار با او و نحوه تربیتش خواهد شد.

۱-۱-۲. رشد و تعالی انسانی فرزندخواندگان. بدون تربیت علمی و انسانی، طبع آدمی همواره به سوی نیازهای غریزی تمایل دارد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۰۰) و به تجربه ثابت شده است کودک در محیط و فضای خانوادگی سالم، بهتر رشد می‌کند و تربیت می‌شود. فرزندان که در محیط خالی از عشق و دل‌بستگی خانوادگی تربیت و بزرگ شوند، در معرض بحران‌های عاطفی و روحی بسیاری قرار خواهند گرفت. سپردن سرپرستی آنان به زوجین بی‌فرزندی که از شایستگی‌های لازم برخوردارند، باعث خواهد شد که آنان در دامان پرمهر و عطوفت پدر و مادرخوانده‌ی خود پرورش یابند و با تأمین نیازهای معنوی‌شان بتوانند در آینده، پذیرای مسئولیت‌هایی خطیر در جامعه‌ی اسلامی باشند. از این‌رو، بر اساس آیاتی که ذکر آنها گذشت و بر اساس سیره‌ی عملی پیامبر (ص) در پذیرش زید بن حارثه به‌عنوان پسرخوانده (قمی، ۱۳۶۷، ص ۱۷۲)، این نهاد به رسمیت شناخته شده است و مشروعیت دارد. افزون بر آن، اصل این موضوع، با توصیه‌ی اسلام به حمایت از ایتم متناسب است. در قرآن، یتیم‌نوازی یکی از مصادیق برّ و نیکی به حساب آمده (بقره، ۱۷۷) و امر به احسان (بقره، ۸۳؛ نساء، ۳۶)، انفاق (بقره، ۲۱۵) و به اصلاح کار آنان توصیه شده است: «... وَ يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَهُمْ خَيْرٌ وَإِنْ تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَعْتَنَّكَ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ (بقره، ۲۲۰)؛ و از تو درباره‌ی یتیمان سؤال می‌کنند. بگو: "اصلاح کار آنان بهتر است و اگر زندگی خود را با زندگی آنان بیامیزید، (مانعی ندارد)؛ آنان برادر (دینی) شما هستند." (و همچون یک برادر با آنان رفتار کنید!) خداوند، مفسدان را از مصلحان بازمی‌شناسد و اگر خدا بخواهد، شما را به زحمت می‌اندازد؛ (و دستور می‌دهد در عین سرپرستی یتیمان، زندگی و اموال آنان را به‌کلی، از اموال خود، جدا سازید؛ ولی خداوند چنین نمی‌کند)؛ زیرا او توانا و حکیم است.» این آیه‌ی شریفه، افزون بر اشعار و دلالت بر نوعی تخفیف و تسهیل در آمیزش و مخالطه با ایتم و وعده‌ی کمک به سرپرستان، حاوی نکاتی است؛ از جمله: ۱. مقصود از واژه‌ی «اصلاح»، با توجه به نکره بودنش که افاده‌ی تنوع در اصلاح را می‌دهد، نوع خاصی از اصلاح یعنی اصلاح حقیقی است؛ نه صوری (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ۱۹۷-۱۹۸). ۲. برقراری مساوات و برادری میان مؤمنین، از جمله میان ایتم و سرپرستان ایتم؛ به این معنا که خداوند تعالی می‌خواهد همه‌ی تعییناتی را بردارد که سبب امتیاز یک طبقه بر طبقه‌ی دیگر و ریشه‌ی بروز همه انواع فساد در میان مردم می‌شود. پس آیه‌ی شریفه، مخالطه‌ای با یتیم را تجویز می‌کند که (هم) برادرانه باشد، به‌گونه‌ای که در حقوق اجتماعی برابر باشند (نک: طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۹۸) و هم مصلحانه و مفید به حال یتیمان باشد. روشن است که در چنین محیطی، یتیم رشد و کمال می‌یابد و از بحران‌های روحی و عاطفی فاصله می‌گیرد.

در روایتی آمده است که امام علی (ع)، مقداری عسل و انجیر اهدایی را در دهان یتیمان می‌گذاشتند و درباره‌ی علت این کار فرمودند: «إِنَّ الْإِمَامَ أَبُو الْيَتَامَىٰ وَ إِمَّا أَلْعَمْتُهُمْ هَذَا بِرِعَايَةِ الْأَبَاءِ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص

۴۰۶)؛ امام پدر یتیمان است و به جای پدران (آنان) در دهانشان گذاشتم.» گویی هدف امام^(ع) این بوده است که آن یتیمان، احساس بی‌پدری نکنند. لذا در روایات منقول از معصومین^(ع)، بر ایجاد محیط مناسب برای رشد یتیم تأکید شده است. در حدیثی، از پیامبر گرامی اسلام^(ص) نقل شده است: «خَيْرُ بِيوتِكُمْ بَيْتٌ فِيهِ يَتِيمٌ يُحْسَنُ إِلَيْهِ وَ شَرُّ بِيوتِكُمْ بَيْتٌ يُسَاءُ إِلَيْهِ (نوری، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۷۴)؛ بهترین خانه‌های شما، خانه‌ای است که در آن یتیمی باشد که به او نیکی شود و بدترین خانه‌های شما، خانه‌ای است که به یتیم بدی شود.»

۱-۳-۱. تقویت و شکوفایی حس مسئولیت‌شناسی در فرزندپذیر، فرزندخوانده و جامعه. یکی از مبانی تربیت انسان مربوط به مقام خلیفه‌اللهی، تربیت انسان برای ادای مسئولیت بزرگی است که در برابر جهانیان دارد؛ مسئولیت خطیری که برابر مردم و در محدوده‌ی مسئولیت فردی و اجتماعی وی قرار دارد (عباس‌نژاد، ۱۳۸۴، ص ۴۰۲). آیات متعددی (اسراء، ۳۴ و ۳۶؛ فرقان، ۱۶؛ احزاب، ۱۵؛ صافات، ۲۴) بر مسئول بودن انسان‌ها در برابر جامعه و دیگران دلالت دارند و این حس را در انسان تقویت می‌کنند. در روایات بسیاری نیز، بر مسئولیت مسلمان تصریح شده است (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۰۰؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۱۳۴، ج ۲، ص ۲۹۸، ۴۵۹ و ۶۰۶ و ج ۸، ص ۴۶ و ۱۳۳). امام علی^(ع) در ضمن یکی از خطبه‌های خود می‌فرماید: «فَاتَّقُوا اللَّهَ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۱۹۹)؛ درباره‌ی بندگان خدا و سرزمین‌های او از خدا بپرهیزید؛ زیرا شما حتی درباره‌ی مکان‌های متبرک و حیوانات مسئول هستید.» یتیم هم حقوقی دارد که برای دیگران مسئولیت‌آفرین است که باید به آنها توجه شود. پیامبر اسلام^(ص) در بخشی از یک حدیث می‌فرماید: «... فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ برای یتیم حقی است.» روشن است هر آنچه توجه انسان مسلمان را به مسئولیت‌پذیری و مسئولیت‌شناسی معطوف سازد و در وجود او تقویت کند، از نظر خداوند مطلوب خواهد بود و در فرزندخواندگی، این خصوصیت نهفته است. هنگامی که مسلمانان نسبت به یتیم توجه ویژه دارند و به امور او رسیدگی می‌کنند، این احساس وظیفه به او هم منتقل می‌شود و او هم نسبت به جامعه، احساس مسئولیت پیدا می‌کند.

۱-۳-۴. تأمین نیازهای مادی فرزندخواندگان در حد شأن و درخور. محدودیت‌های مادی و یا نبود منابع پشتیبان، بسترساز مشکلات رفتاری و تبعات منفی ذهنی و فرهنگی بسیار جدی می‌شود و جلوی ترقی و بالندگی فرد را می‌گیرد؛ زیرا از نظر روایات اسلامی، احتیاج و تنگدستی آثار منفی فراوانی مانند نقصان در دین، پریشانی عقل و ایجاد دشمنی (نهج‌البلاغه، ۱۴۱۴، ص ۴۷۲)، نابودی (همان، ص ۴۳۸)، ناامیدی (خوانساری، ۱۳۶۶، ج ۴، ص ۵۹۲)، گرفتار شدن به غم و اندوه (همان، ج ۲، ص ۴۹۸) و ارتکاب گناه (نوری، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۱۵) را به دنبال دارد. چنین افرادی، دچار فقدان منزلت اجتماعی و تزلزل شخصیتی می‌شوند و به تدریج، خصلت‌های والای انسانی را از دست می‌دهند و درنهایت، به سوی انحراف تمایل پیدا خواهند کرد؛ از این رو، در بسیاری از دعاها، اهل‌البیت^(ع) از فقر و تنگدستی به خدا پناه برده و خواستار غنا و ثروت شده‌اند (الصحیفه السجادیه، ۱۴۱۸، ص ۵۷ و ۱۰۸). مسلماً این آثار زیان‌بار فردی و اجتماعی، با به رسمیت شناختن نهاد فرزندخواندگی و سپردن کودکان بی‌سرپرست به افراد توانمند مالی دفع‌شدنی است.

۱-۳-۵. نرمی دل فرزندپذیران؛ پیامبر اکرم^(ص) فرموده است: «مَنْ أَنْكَرَ مِنْكُمْ قَسَاوَةَ قَلْبِهِ فَلْيَدُنْ يَتِيمًا قَبْلَاطْفُهُ وَ لِيَمْسَحَ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإِذْنِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِنَّ لِلْيَتِيمِ حَقًّا وَ رَوَى أَنَّهُ قَالَ يُفْعِدُهُ عَلَىٰ خَوَانِهِ وَ يَمَسَحُ رَأْسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۸۸)؛ هر کس از شما که از قساوت قلب خود ناراحت است، باید به یتیمی

نزدیک شود و به او مهربانی کند و دست بر سر او کشد تا به اذن خداوند عزّ و جلّ دلش نرم شود؛ زیرا برای یتیم حقّی است.» و روایت شده است که آن حضرت فرمود: «یتیم را بر سفره‌ی غذای خود بنشانند و دست بر سر او بکشند، دلش نرم می‌شود.» مطابق این حدیث، فرزندخواندگی نه تنها برای فرزندخوانده آثار و نتایج مثبت دارد، برای فرزندپذیر نیز چنین است؛ از جمله اینکه قلب و دل او را نرم می‌کند. نرمی دل هم قطعاً آثار و برکات فراوانی دارد: «أَقَمَنْ شَرَحَ اللَّهُ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ فَهُوَ عَلَى نُورٍ مِنْ رَبِّهِ قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ أَوْلَيْكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ * اللَّهُ نَزَلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَىٰ اللَّهِ يَهْدِي بِهِ مَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ (زمر، ۲۳)؛ آیا کسی که خدا سینه‌اش را برای اسلام گشاده است و بر فراز مرکبی از نور الهی قرار گرفته (همچون کوردلان گمراه است؟!) وای بر آنان که قلب‌های سنگینی در برابر ذکر خدا دارند! آنان در گمراهی آشکاری هستند* خداوند بهترین سخن را نازل کرده، کتابی که آیاتش (در لطف و زیبایی و عمق و محتوا) همانند یکدیگر است؛ آیات مکرری دارد (با تکراری شوق‌انگیز) که از شنیدن آیاتش، لرزه بر اندام کسانی می‌افتد که از پروردگارشان می‌ترسند؛ سپس برون و درونشان، نرم و متوجه ذکر خدا می‌شود؛ این هدایت الهی است که هر کس را بخواهد، با آن راهنمایی می‌کند و هر کس را خداوند گمراه سازد، راهنمایی برای او نخواهد بود.» «تقشعر» کنایه از ترس، هنگام وعده‌ی جهنم و «تلین» کنایه از آرامش در زمان وعده‌ی نعمت (و بهشت) است (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۴۰۵). این بیم و آرامش برای مؤمنان، در هنگام تهدید خداوند به جهنم و مزده او به بهشت به وجود می‌آید (همان، ص ۴۰۶). جمله‌ی «تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ»، به نفوذ عجیب آیات قرآن در دل‌های آماده اشاره دارد؛ بدین گونه که نخست، در آن دل‌ها خوف و ترسی ایجاد می‌کند، خوفی که مایه‌ی بیداری و آغاز حرکت است و ترسی که انسان را متوجه مسئولیت‌های مختلفش می‌سازد. در مرحله‌ی بعد، حالت نرمش و پذیرش سخن حق به او می‌بخشد و به دنبال آن، آرامش می‌یابد (مکارم، ۱۳۷۱، ج ۱۹، ص ۴۳۳-۴۳۴).

نقطه مقابل نرمی دل، سنگدلی است که آثار منفی و زیان‌بار فراوانی از جمله بی‌میلی به هدایت را در پی دارد. جمله‌ی «قَوْلٌ لِلْقَاسِيَةِ قُلُوبُهُمْ مِنْ ذِكْرِ اللَّهِ»، بر این مطلب دلالت می‌کند. بر اساس این بخش از آیه، برخی افراد، چنان دل‌هایشان سخت می‌شود که با وجود اندرز، پند، هشدار و بشارت، به هدایت میل پیدا نمی‌کنند (مغنیه، ۱۴۲۴، ج ۶، ص ۴۰۶). برخی دیگر از آثار منفی سخت‌دلی، ارتکاب ظلم (حج، ۵۳)، فراموشی خدا (انعام، ۴۳ و ۴۴)، گمراهی و ظلمت درونی (زمر، ۲۲) و مانع‌تراشی در مقابل دعوت به حق و گرایش به دین (بقره، ۷۴ و ۷۵) است. بر اساس آیه‌ی ۷۴ سوره‌ی بقره، بنی‌اسرائیل چنان سخت‌دل شده بودند که تحت تأثیر آیات و دلایل حق قرار نمی‌گرفتند و در سیطره‌ی هواهای نفسانی و شیطان قرار داشتند و بر عناد و لجابت خویش مصر بودند و بر طغیانشان استمرار داشتند (بلاغی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۰۲)؛ لذا سنگدلی، شقاوت دانسته شده است. در وصیتی که پیامبر^(ص) به امام علی داشت، آمده است: «يَا عَلِيُّ أَرَبِعُ خِصَالٍ مِنَ الشَّقَاءِ- جُمُودُ الْعَيْنِ وَ قَسَاوَةُ الْقَلْبِ وَ بَعْدُ الْأَمَلِ وَ حُبُّ الْبَقَاءِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۴۵)؛ ای علی! چهار خصلت از شقاوت است: خشکی چشم، سنگدلی، آرزوی طولانی و دوستی بقای (در دنیا)». امام علی^(ع) در مذمت قساوت قلب فرمود: «مَا جَفَّتِ الدُّمُوعُ إِلَّا لِقَسْوَةِ الْقُلُوبِ ... (همان)؛ چشم‌ها را جز سنگدلی خشک نمی‌کند»؛ بنابراین، نرمی دل که از آثار مثبت سرپرستی ایتم و رسیدگی مهربانانه به آنان است، نعمت بسیار

مهمی است که نصیب فرزندپذیر می‌شود.

۱-۱-۶. **رشد فضایل اخلاقی فرزندپذیران؛** فرزندپذیری یکی از مصادیق بارز ایثار است که از فضایل برجسته‌ی اخلاقی در اسلام محسوب می‌شود. ایثار چه جانی و چه مالی، در قرآن و سنت ستوده شده است (بقره، ۲۰۷؛ حشر، ۹). قرآن کریم در مدح ایثار مالی امام علی^(ع)، حضرت فاطمه زهرا (س) و امام حسن^(ع) و امام حسین^(ع) که سه شب، افطاری خود را به مسکین، یتیم و اسیر دادند و خود افطار نکردند (طوسی، بیتا، ج ۱۰، ص ۲۱۱)، می‌فرماید: «و يُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مَسْكِينًا وَ يَتِيمًا وَ أَسِيرًا (انسان، ۸)؛ غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند». ایثار در احادیث منقول از امام علی^(ع)، نهایت درجه‌ی نیکوکاری (آمدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۹)، بالاترین مکارم اخلاقی (همان، ص ۵۴) و تکمیل‌کننده‌ی مکارم اخلاقی (همان، ص ۷۸۱) برشمرده شده است؛ بنابراین، ایثار سبب رشد فضایل اخلاقی و ایثارکنندگان و موجب کمال آنان می‌شود و فرزندپذیری و عهده‌داری هزینه‌های مادی و معنوی فرزندخواندگان و صرف وقت فراوان برای تربیت آنان، از بالاترین مصادیق ایثار و فداکاری است.

۱-۱-۷. **تکریم انسانیت.** یکی از راه‌های تربیت و هدایت، دادن شخصیت به افراد است که قرآن مجید، به‌خوبی از عهده‌ی آن برآمده است: «وَ لَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ (اسراء، ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم.» فرزندخواندگی، از مصادیق پررنگ تکریم انسان‌هاست. با تحقق رابطه‌ی فرزندخواندگی، کودکان بی‌سرپرست احساس هویت و شخصیت می‌کنند و خود را موجودی رها شده و زائد نمی‌پندارند. این تکریم باعث می‌شود به شخصیت والای خود واقف شوند و با احساس کرامت در خود، به‌آسانی گوهر خود را نیالایند و خویش را به‌بهای ناچیزی نفروشند.

۱-۱-۸. **تقویت روحیه‌ی اجتماع‌گرایی.** محققان، با الهام گرفتن از کتاب و سنت و دلیل عقل، اصل زندگی انسان را (میل) به اجتماع‌گرایی می‌دانند و معتقدند انسان موجودی اجتماعی است و تنها در سایه‌ی اجتماع می‌تواند به اهداف والای خود دست یابد، مشکلات خود را آسان‌تر مرتفع کند و سریع‌تر به سعادت مطلوب برسد. آنان معتقدند گوشه‌گیری و انزواطلبی، نه با فطرت انسان سازگار است و نه با روح تعلیمات اسلام، بلکه اجتماع‌گرایی، روح همه‌ی تعلیمات اسلام است (مکارم، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۴۳). آیات ۱۰۳ آل عمران، ۱۱۵ نساء، ۶۲ و ۶۳ انفال، ۴ صف و ۲۷ حدید به این مطلب اشاره کرده‌اند (همان، ص ۴۴۴-۴۵۱ و نک: عمر احمد، ۱۴۱۶، ص ۴۱).

تنهایی و عزلت، سرچشمه‌ی بسیاری از مفاسد، بدبختی‌ها و ناکامی‌ها است؛ ازجمله: ۱. انحرافات فکری و اعوجاج سلیقه و کج‌اندیشی و بدخُلُق؛ ۲. عجب و خودپسندی؛ ۳. سوءظن به همه‌ی افراد حتی نزدیک‌ترین کسان؛ ۴- غافل ماندن از عیوب خویش؛ ۵. دور ماندن و محروم شدن از تجربیات دیگران (نک: مکارم، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۶۲-۴۶۳). اولین موسسه اجتماعی که فرد در آن رشد و نمو پیدا می‌کند، خانواده است. روشن است شخصی که تحت تربیت و حمایت یک خانواده واقع می‌شود، در اثر معاشرت و مخالطه اعضای خانواده با او، روحیه‌ی اجتماع‌گرایی در او تقویت خواهد شد و از انزواطلبی فاصله می‌گیرد؛ بنابراین، فرزندخواندگی از این جهت نیز مطلوب است.

۲. چالش‌های فقهی و تربیتی فرزندخواندگی

اگر فرزندخواندگی، به‌درستی و با پیش‌بینی‌های لازم صورت نگیرد، مشکلات و چالش‌هایی فقهی را به دنبال دارد که خود، مولد آثار تربیتی سوء خواهند شد. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۲-۱. عدم محرمیت

مشکلی که معمولاً زوجین مؤمن را رنج می‌دهد و در پاره‌ای از موارد آنها را از پذیرش چنین فرزندان منصرف می‌کند، مشکل نامحرمی است؛ زیرا اسباب محرمیت، تنها از سه راه نسب، رضاع و مصاهره حاصل می‌شود (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۲). حال اگر فرزندخوانده دختر باشد، در آینده، با مرد فرزندپذیر و اگر پسر باشد با زن فرزندپذیر مشکل محرمیت خواهد داشت. این مشکل در جایی بیشتر حس می‌شود که به عمق ارتباط میان زوجین و فرزندخوانده توجه شود. چقدر برای دو طرف سخت است که پس از سال‌ها زندگی مشترک، پس از بلوغ فرزند، میان آنان فاصله افتد و ملزم به رعایت حدود شرعی شوند. اگر آن فرزندخوانده دختر است، می‌بایست خود را از پدرخوانده پویشاند و با او مانند مرد نامحرم رفتار کند و اگر پسرخوانده است، باید حریم مادرخوانده را نگه دارد. درعین‌حال که با هم زندگی می‌کنند، باید در نگاه کردن، خندیدن، لباس پوشیدن و هرگونه رفتار دیگری، جانب احتیاط و رعایت فرمان‌های الهی را داشته باشند. طبیعی است اگر حریم شرعی رعایت نشود، جدا از ارتکاب گناه، ممکن است آثار منفی تربیتی دیگری مانند رواج اباحی‌گری، گرایش به فحشا و منکرات و عدم تقید به احکام دینی را به دنبال داشته باشد که این خود، نقض غرض و برخلاف هدف شارع از تجویز فرزندخواندگی است.

۲-۲. عدم ارث‌بری

پیش از اسلام، «ارث»، از سه راه به افراد میرسیده است: «نسب»، «عهد و پیمان» و «تبتی». در این صورت، میان این پسرخوانده و پدرخوانده‌اش ارث برقرار می‌شد (طاهری، ۱۳۷۶، ج ۵، ص ۲۲۷)؛ اما با توجه به آیاتی که ذکر شد، در اسلام، فرزندخواندگی از موجبات ارث نیست. موجبات ارث در فقه امامیه عبارت است از نسب و سبب (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۲۹۵؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۶۳) و مقصود از سبب، ارتباط میان افراد از راه زوجیت و ولاء است (همان) و فرزندخواندگی جزء هیچ‌کدام از این موارد نیست. امام خمینی در این‌باره می‌گوید: «بر فرزندخواندگی، آثار شرعی بنوّت مترتب نمی‌شود» (موسوی خمینی، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۹۹). بر اساس حدیث مشهور «مَا يَحْرُمُ مِنَ النَّسَبِ فَهُوَ مَا يَحْرُمُ مِنَ الرَّضَاعِ» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۴۴۰؛ طوسی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۳۱۳)؛ آنچه از راه نسب، حرام می‌شود، از راه شیرخوارگی هم حرام می‌شود؛ نخست، هیچ رابطه‌ی نسبی یا سببی میان زوجین و فرزندخوانده وجود ندارد؛ بنابراین، رابطه‌ی ارث‌بری هم میان آنان برقرار نیست. دوم، حتی اگر فرزندخوانده از راه رضاع، با یکی از زن و مرد محرم شود، باز هم از یکدیگر ارث نمی‌برند؛ زیرا چنان‌که اشاره شد، رضاع از عوامل ایجاد رابطه‌ی ارث‌بری نیست. شیخ انصاری در «رساله‌ی رضاعیه‌ی» خود می‌نویسد: «بدان که رضاع باعث ارث بردن و واجب شدن نفقه و مانند این‌ها، غیر از حرمت نکاح و محرمیت، نمی‌شود» (انصاری، بی‌تا، ص ۲۱۳).

۱- مراد از ولاء نزدیکی یکی از دو نفر به دیگری است بر وجهی که بدون ارتباط نسبی و زوجیت میان آنان، موجب ارث‌بری شود. ولاء بر سه قسم است: ولاء عقد، ولاء ضمان جریره و ولاء امامت (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۳۲۸).

هرچند در ماده‌ی ۱۴ قانون حمایت از کودکان بدون سرپرست (مصوب ۱۳۹۲)، صدور حکم سرپرستی از سوی دادگاه مبتنی بر این شده است که متقاضی سرپرستی، بخشی از اموال یا حقوق خود را به کودک یا نوجوان تحت سرپرستی تملیک کند و بدین گونه تا حدودی، مشکل عدم ارث‌بری فرزندخوانده از فرزندپذیر را رفع کرده است؛ اما از این نقیصه رنج میبرد که بر اساس تبصره‌های که در ذیل آن آمده، به دادگاه اجازه داده شده است که در صورت مصلحت کودک و نوجوان، بدون اجرای مفاد این ماده، به صدور حکم سرپرستی اقدام کند که در این صورت، مشکل عدم ارث‌بری و آثار منفی تربیتی آن در برخی موارد همچنان برقرار خواهد بود. طبق ماده ۱۶ نیز، اموال کودک پس از فوت او، تنها در صورتی به فرزندپذیر می‌رسد که ولی قهری نداشته باشد؛ از این رو، ماده‌ی مذکور نیز پاسخ کاملی به عدم ارث‌بری فرزندپذیر از فرزندخوانده نخواهد بود و مشکل یادشده در بعضی مصادیق، به حال خود باقی است.

این عدم ارث‌بری، علاوه بر زایش احتمالی اختلافات میان ورثه و فرزندخوانده که ممکن است برهم زنده‌ی آرامش جامعه نیز باشد، به‌طور ویژه، آینده‌ی فرزندخوانده را مبهم و زیان‌باری خواهد کرد و امنیت روانی او را مختل می‌سازد که خود، نتایج زیان‌باری را از لحاظ تربیتی به دنبال خواهد داشت؛ ضمن آنکه فرزندپذیر را هم نسبت به وضعیت آینده‌ی او نگران می‌کند و آرامش روانی او را هم به مخاطره می‌اندازد. به لحاظ اجتماعی نیز برای حکومت اسلامی و جامعه، این موضوع چالش‌برانگیز خواهد بود.

۲-۳. عدم وجوب نفقه

بر اساس فقه امامیه، با شرایط خاصی، نفقه‌ی فرزندان بر پدر واجب است (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۱۴۴؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۱۹)؛ چنان‌که نفقه‌ی والدین نیز بر فرزندان واجب است (موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۱). سبب واجب شدن نفقه، یکی از سه امر زناشویی، خویشاوندی و مالکیت است (همان، ص ۳۱۹-۳۲۴)؛ بنابراین، فرزندخوانده به سبب اینکه داخل هیچ‌کدام از این موارد نیست، نفقه‌اش بر آنان و بالعکس واجب نمی‌شود. این امر ممکن است که در وضعیت خاصی، منجر به عدم رسیدگی زوجین به فرزندخوانده و شانه خالی کردن از وظایف مالی نسبت به او بشود که علاوه بر به دست نیامدن آثاری که در تأمین مالی فرزندخوانده گفته شد و گذشته از حاصل نشدن نتایجی که در اینبار مالی فرزندپذیر مطرح گشت، طبیعتاً تبعات منفی تربیتی و روحی روانی برای فرزندخوانده خواهد داشت و ممکن است او را به سوی بزهکاری و مشکلات اخلاقی دیگری سوق دهد.

در ماده‌ی ۱۵ قانون جدید حمایت از کودکان بی‌سرپرست، برای حل این مشکل، متعهد شدن متقاضیان سرپرستی کودکان به تأمین هزینه‌ی نگهداری و تربیت و تحصیل افراد تحت سرپرستی، حتی تا پس از فوت سرپرستان، شرط شده و برای نیل به این هدف مقرر گشته است که سرپرستان باید با نظر سازمان (بهبیستی)، خود را نزد یکی از شرکت‌های بیمه به نفع فرزندخوانده بیمه عمر کنند. البته با توجه به تبصره‌ای که بر این ماده زده شده، دادگاه مجاز است که در صورت مصلحت کودک، برخلاف مفاد این ماده، به صدور حکم سرپرستی اقدام کند که طبیعتاً مشکل عدم وجوب نفقه به حال خود باقی میماند و آستان تبعات و آثار منفی تربیتی خواهد بود.

برای رفع این چالش‌ها، در فقه امامیه، چاره‌هایی اندیشیده شده است که در بسیاری از موارد، مشکل را برطرف می‌سازد، هرچند در برخی موارد چاره‌ساز نیست. در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۳. راهکارهای حل مشکل عدم محرمیت

۳-۱. ایجاد محرمیت از طریق رضاع

چنان‌که گذشت، در حدیثی منقول از امام صادق (ع) آمده است: «مايحرم من النسب فهو يحرم من الرضاع (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۰، ص ۳۸۰)». طبق این حدیث می‌توان برای حل مشکل زوجین و فرزندخوانده، از راه شیرخوارگی اقدام کرد. این راه چاره، هنگامی راه‌گشا است که فرزندخوانده شیرخوار باشد؛ یعنی به سن دو سالگی نرسیده باشد؛ زیرا همان‌گونه که فقها گفته‌اند پس از دو سالگی، دیگر رضاع تحقق‌پذیر نیست (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۲؛ نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۲۹۶؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۶). در این صورت، میان فرزندخوانده (چه پسر باشد چه دختر) و زوجین و بستگان نسبی زوجین، از راه رضاع محرمیت حاصل می‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۹، ص ۳۰۹؛ موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۸)؛ بنابراین، زوجینی که قصد سرپرستی کودکی را دارند، می‌بایست بچه‌ای را به فرزندخواندگی بگیرند که هنوز دو سالش تمام نشده است تا بتوانند از راه رضاع، میان خود و او محرمیت ایجاد کنند. در اینجا، به شکل‌های مختلف ایجاد محرمیت از راه رضاع اشاره می‌شود:

الف. اگر فرزندخوانده، پسر و شیرخوار باشد، از راه اقدامات ذیل، با زنی محرم می‌شود که او را به فرزندگی گرفته است (نک: موسوی خمینی، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۶۸-۲۶۹):

۱. هرگاه زوجه شیر داشته باشد (مثلاً خانم موردنظر فرزندگی به دنیا آورده و فرزندش پس از تولد فوت کرده و می‌خواهد جای خالی فرزند فوت‌شده‌اش را با آوردن نوزاد بی‌سرپرستی پرکند)، می‌تواند با رعایت شرایط معتبر به او شیر بدهد، در این صورت، کودک شیرخوار با او، فرزندان، مادرش و سایر محارم زن محرم می‌شود.
 ۲. اگر مادر زوجه شیر داشته باشد و بر اساس شرایط به آن نوزاد شیر بدهد، پسر بچه حکم فرزند رضاعی او را پیدا می‌کند و به آن خانم محرم می‌شود؛ زیرا برادر رضاعی او خواهد شد. در این صورت نه تنها به آن خانم، بلکه به سایر محارمش از قبیل خواهران، خواهرزاده‌ها، برادران، برادرزاده‌ها، عمه‌ها، خاله‌ها، مادربزرگ و تمامی نوه‌های مادربزرگ محرم خواهد شد.

۳. خواهر، یا خواهرزاده، یا نوهی خواهر زوجه شیر داشته باشد و به‌طور کامل، به آن پسر بچه شیر دهد، در این صورت نیز به آن خانم محرم می‌شود و حکم خواهرزاده یا فرزند خواهرزاده‌ی او را پیدا می‌کند و علاوه بر این، به مادر و سایر خواهران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌ها و عمه‌ها و خاله‌ها و مادربزرگ و نوه‌های مادربزرگ نیز محرم می‌گردد.

۴. اگر یکی از زن‌برادرهای آن خانم، از شیر متعلق به او یا دختر یکی از برادرهایش و یا حتی نوهی یکی از برادرهایش، طبق آنچه در بالا آمد، به آن نوزاد شیر دهد، به آن خانم و تمام افرادی که در بالا گفته شد محرم می‌شود و خانم یادشده، عمه‌ی رضاعی او به‌شمار می‌رود.

ب. اگر فرزندخوانده دختر باشد، دقیقاً راه‌های بالا جاری می‌شود (البته از سوی بستگان مرد)؛ بنابراین، میان دختر بچه و پدرخوانده، از راه‌های ذیل محرمیت حاصل می‌شود (نک: همان، ص ۲۶۸-۲۶۹):

- ۱- شیر زوجه را بخورد که در این صورت، دختر رضاعی مرد می‌شود.
- ۲- شیر مادر مرد را بخورد که در این صورت، خواهر رضاعی مرد می‌شود.
- ۳- شیر خواهر مرد را بخورد که خواهرزاده‌ی رضاعی مرد می‌شود و یا شیر دخترخواهر مرد را بخورد.

۴- شیر زن برادر مرد را بخورد که برادرزاده‌ی رضاعی او می‌شود و یا شیر دختر برادر او را بخورد.

۳-۲. ایجاد محرمیت از راه ازدواج

اگر فرزندخوانده شیرخوار نباشد، نه تنها راه‌های فراوانی برای محرمیت وجود ندارد، بلکه اندک راه‌هایی هم که وجود دارد، همواره قابل دستیابی نیست؛ ضمن آنکه ممکن است عوارضی هم داشته باشند. این راه‌ها عبارتند از:

۱. برخی گفته‌اند که اگر فرزندخوانده پسر باشد و مادر زوجه در قید حیات باشد و شوهر نداشته باشد، می‌توان او را به عقد دائم یا موقت پسر درآورد و پس از مقاربت با او، مادرخوانده ربیبی او می‌شود و به او محرم می‌شود (فاضل لنکرانی، بیتا، ج ۱، ص ۴۰۸)، در این صورت، به آن خانم و خواهران و خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌هایش، محرم خواهد شد. مشروط بر اینکه نزدیکی انجام گیرد که در عرف مردم، چنین چیزی غیرمعمول است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۰۰)؛ زیرا تغییر حس فرزندی به همسری که تغییری هویتی محسوب می‌شود، بسیار دشوار است. از سوی دیگر، این دیدگاه، نه تنها می‌تواند منجر به کاهش درخواست فرزندخواندگی شود، بلکه ممکن است به ابهام در روابط خانوادگی و خشونت و سوءاستفاده جنسی از کودکان هم منجر گردد.

۲. همان راه اول انجام شود، با این تفاوت که مقاربت صورت نگیرد و مادر زوجه همچنان در عقد دائم یا موقت فرزندخوانده بماند. اگرچه این راه، از راه اول بهتر است؛ اما محدود به زمان حیات مادر زوجه است؛ زیرا به محض فوت او، به علت اینکه مقاربتی صورت نگرفته، محرمیت با زوجه، به فوت یا طلاق مادر زوجه محدود است و دائمی نیست. فقها به محدودیت چنین حکمی اشاره داشته‌اند (جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۶؛ موسوی خمینی، بیتا، ج ۲، ص ۲۷۷-۲۷۸).

۳. اگر فرزندخوانده، دختر غیرشیرخوار باشد و پدرخوانده، فرزند یا نوه‌ای نداشته باشد، تنها راه آن است که عقد موقت آن دختر را برای پدر پدرخوانده بخوانند تا آن دختر حکم زن پدرش را پیدا کند و برای همیشه بر او و برادران و برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایش محرم شود. در اینجا، دخول شرط نیست؛ ولی چنین عقدی باید این شرایط را داشته باشد: نخست، باید به مصلحت دختر بچه باشد؛ دوم، با اجازه‌ی حاکم شرع صورت گیرد؛ سوم، زمان عقد موقت به قدری باشد که در آن زمان، امکان بهره‌گیری جنسی از دختر باشد؛ اما پس از ساعتی، باقیمانده‌ی مدت را می‌بخشد تا در آینده، آن دختر با مشکلی مواجه نشود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۸، ص ۱۰۱). باید توجه داشت که اگر دختر نابالغ باشد، نکاح مذکور باید به اذن ولی شرعی او باشد و در صورت نبودن ولی، باید از مجتهد جامع‌الشرائط اذن گرفت و در هر صورت، نباید صیغه‌ی محرمیت برای دختر بچه، مفسده داشته باشد، بلکه رعایت مصلحت او لازم است. کما اینکه اگر دختر بالغ باشد، اذن پدر یا جد پدری، به احتیاط واجب، معتبر است (فاضل لنکرانی، بیتا، ج ۱، ص ۴۰۹).

در هر صورت، معقوده پدر بر پسرش حرام دائمی می‌شود؛ خواه عقد نکاح میان پدر و آن دختر دائمی باشد یا موقت؛ خواه عاقد با معقوده مقاربت کند یا صرفاً عقد بسته باشد (موسوی خمینی، بیتا، ج ۲، ص ۲۷۷).

۳-۳. رعایت تناسب جنسیت در فرزندخوانده و فرزندپذیر

از آنجایی که همیشه نمی‌توان مشکل محرمیت را از دو راه اول حل کرد، قانون‌گذار می‌تواند در موارد مشکل‌ساز، موادی را به تصویب برساند که سپردن کودکان بی‌سرپرست، به فرزندپذیران بی‌همسر و ترجیحاً

بیوه، با لحاظ تناسب جنسیت سرپرست و کودک محدود شود؛ به این معنا که تربیت و نگهداری دختر بچه‌ها به زنان بیوه و یا دختران مجرد و پسر بچه‌ها به مردان بیوه و یا مجرد سپرده شود. در این صورت، چند نکته می‌بایست مورد لحاظ قانون‌گذار قرار گیرد. خوشبختانه در قانون جدید حمایت از کودکان، طی بند ج از ماده ۵، به لزوم رعایت تناسب جنسی میان دختران و زنان بدون شوهر با فرزندخوانده‌ها تصریح شده؛ اما موضوع سپردن کودکان ذکور به مردان بی‌همسر منتفی شده است که به نظر می‌رسد قانون‌گذار احتیاط را در نظر داشته؛ هرچند مشکل چنین کودکانی باقی است؛ از این رو، ضرورت دارد قانون‌گذار در مسئله‌ی سپردن سرپرستی کودکان ذکور به مردان مجرد و البته با لحاظ شرایط مندرج در قانون و رعایت احتیاط لازم، تأمل بیشتری کند و با پیش‌بینی‌های لازم، این خلأ قانونی را پر نماید.

۴. راهکارهای حل مشکل عدم ارث‌بری

از آنجاکه میان زن و مرد، رابطه‌ی ارث‌بری نیست و ممکن است این موضوع به‌ویژه برای فرزندخوانده، تبعات و آثار منفی داشته باشد، می‌بایست به‌گونه‌ای این مشکل را حل کرد. موارد ذیل از جمله‌ی این راه‌ها است:

۱. مطابق فقه امامیه، هرکسی می‌تواند در زمان حیات خود، همه یا بخشی از مال خود را به دیگری ببخشد. (نک: جبعی عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۲۶۷-۲۶۸). بر این اساس، هر یک از زوجین می‌توانند در زمان حیات خود، به بخشش همه یا قسمتی از اموال خود به فرزندخوانده اقدام کنند و بدین‌وسیله، نگرانی خود و فرزندخوانده را از جهت نبردن ارث رفع کنند. فرزندخوانده هم از این طریق می‌تواند اموال خود را به آنان منتقل کند. اگر فرزندخوانده بالغ نباشد، حاکم شرع از طرف او و قبض می‌کند (نک: موسوی خمینی، بیتا، ج ۲، ص ۵۷). در قانون جدید حمایت از کودکان طی مواد ۱۴ و ۱۶، این مشکل تا حدودی حل شده است؛ هرچند نواقصی دارد که شرح آن گذشت.

۲. چنان‌که برخی فقها گفته‌اند (همان، ۱۴۲۲، ج ۳، ص ۲۳۹) راه دیگر اقدام به مصالحه است؛ به این معنا که زوجین در زمان حیات خود به روش عقد صلح، مال یا اموالی را به فرزندخوانده منتقل کنند. در این فرض نیز، طرف مصالحه، حاکم شرع است.

۳. یکی دیگر از راه‌های انتقال قسمتی از اموال فرزندپذیر به فرزندخوانده و بالعکس، وصیت تا ثلث مال یا بیش از آن با اجازه‌ی ورثه‌ی میت است (حلی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۱۹۱؛ موسوی خمینی، بیتا، ج ۲، ص ۹۸)؛ بر این اساس، از راه وصیت می‌توان فرزندخوانده را دستکم صاحب ثلث مال کرد و در صورت اجازه‌ی وراثت، بیش از ثلث هم به او انتقال یابد.

۵. راهکار جلوگیری از مشکل عدم وجوب نفقه

با وجود اینکه از نظر شرعی و فقهی، بر زوجین و فرزندخوانده، نفقه‌ی طرف مقابل واجب نیست؛ اما حکومت اسلامی می‌تواند واگذاری سرپرستی کودکی را به زوجین، به پرداخت نفقه و هزینه‌ی موردنیاز آن کودک مشروط کند. خوشبختانه چنان‌که گفته شد، این موضوع در حقوق ایران دیده شده است، اگرچه نواقصی دارد که نیازمند تجدیدنظر و اصلاح است.

نتیجه

از مجموع مباحث گذشته، نتایج ذیل به دست آمد:

الف. تجویز نهاد فرزندخواندگی در اسلام، حکمی تأسیسی نیست، بلکه حکمی امضایی محسوب می‌شود که با توجه به آثار و نتایج مثبت تربیتی آن، با احکام و شرایط خاصی مشروعیت یافته است.

ب. فرزندخواندگی برای فرزندخوانده و فرزندپذیر، آثار مثبت تربیتی همچون رشد و تعالی انسانی و فضایل اخلاقی آنان، تقویت و شکوفایی حس مسئولیت در آنان، تأمین نیازهای مادی فرزندخواندگان و جلوگیری از تبعات منفی تنگدستی در آنان و ایجاد نرمی دل در فرزندپذیران به دنبال دارد.

ج. با وجود مطلوبیت اقدام افراد به پذیرش نگهداری و تربیت کودکان بی‌سرپرست، اگر پیش‌بینی‌های لازم صورت نگیرد، عدم محرمت، عدم ارث‌بری و عدم وجوب نفقه میان زوجین و فرزندخوانده، چالش‌های فقهی و تربیتی را در پی خواهد داشت که هم سلامت فرزندپذیر و فرزندخوانده را به خطر می‌اندازد و هم ممکن است شقاوت اخروی آنان را منتج شود. هرچند قانون جدید حمایت از کودکان بی‌سرپرست تا حدودی، در رفع برخی چالش‌ها مؤثر است؛ اما هنوز اشکالات و نواقصی دارد که نیازمند تجدیدنظر، اصلاح و تکمیل است.

د. برخی راهکارهای جلوگیری از این نوع چالش‌ها عبارتند از: ایجاد محرمت میان آنان از راه رضاع و یا ازدواج؛ بخشش همه یا قسمتی از اموال به فرزندخوانده از سوی زوجین در زمان حیات خود؛ واگذاری اموال به او از راه صلح و نیز اقدام به وصیت برای او و اشتراط پرداخت نفقه و هزینه‌های موردنیاز فرزندخوانده از سوی قانون و حکومت اسلامی.

هـ. از میان چالش‌های ذکرشده، عدم محرمت تبعات منفی بیشتری دارد. از آنجاکه راهکار مهم آن بدون اینکه عوارض منفی داشته باشد، محرمت از راه رضاع است و حصول محرمت از راه رضاع، منوط به این است که سن کودک از دو سال کمتر باشد؛ بنابراین، لازم است تا حد امکان، سرپرستی کودکان کمتر از دو سال به متقاضیان سپرده شود و یا اولویت سپردن سرپرستی کودکان بیش از دو سال به زنان و مردان بیوه یا مجرد با رعایت تناسب جنسی داده شود.

منابع

- قرآن کریم؛ ترجمه‌ی ناصر مکارم شیرازی؛ چاپ دوم، قم، دارالقرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی)، ۱۳۷۳ ش.
- نهج البلاغه؛ سید رضی، محمد؛ تصحیح عزیزالله عطاردی؛ قم، مؤسسه نهج البلاغه، ۱۴۱۴ ق.
- الصحیفة السجادیة؛ قم، الهادی، ۱۴۱۸ ق.
- آذرنوش، آذرتاش؛ فرهنگ معاصر عربی- فارسی؛ چاپ هشتم، تهران، نی، ۱۳۸۶ ش.
- آریان‌پور کاشانی، عباس؛ فرهنگ دانشگاهی آریان‌پور؛ چاپ بیست و نهم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۴ ش.
- آمدی، عبدالواحد؛ غررالحکم و دررالکلم؛ مهدی رجائی؛ چاپ دوم، قم، دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- ابن بابویه، محمد؛ من لایحضره الفقیه؛ چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ ق.
- ابن‌عباد، اسماعیل؛ المحيط فی اللغة؛ تصحیح محمدحسن آل یاسین؛ بیروت، عالم‌الکتاب، ۱۴۱۴ ق.
- ابن‌منظور، محمدبنمکرم؛ لسان العرب؛ تصحیح احمد فارس صاحب الجوائب؛ چاپ سوم، بیروت، دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع- دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- انصاری، مرتضی؛ رساله رضاعیه؛ قم، مجمع الفکر، بی‌تا.
- بلاغی، محمدجواد؛ آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن؛ تحقیق: بنیاد بعثت، واحد تحقیقات اسلامی، قم، وجدانی، بی‌تا.
- جبعی عاملی، زینالدین؛ الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (المحسّی - سلطان العلماء)؛ قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزة علمیه قم، ۱۴۱۲ ق.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر؛ ترمینولوژی حقوق؛ چاپ بیست و هشتم، تهران، گنج دانش، ۱۳۹۴.
- جمعی از پژوهشگران (زیر نظر محمود هاشمی شاهرودی)؛ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام؛ قم، مؤسسه دائرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل‌بیت علیهم‌السلام، ۱۴۲۶ ق.
- حائری طهرانی، علی؛ مقتنیات الدرر؛ تهران، دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۳۸ ش.
- حسینی تهرانی، محمدحسین؛ ولایت فقیه در حکومت اسلام؛ چاپ دوم، مشهد، علامه طباطبایی، ۱۴۲۱ ق.
- حر عاملی، محمدبنحسن؛ تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة؛ قم، مؤسسه آل‌البتیت علیهم‌السلام، ۱۴۰۹ ق.
- حلی، جعفربنحسن؛ شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام؛ تصحیح، عبدالحسین محمدعلی بقال؛ چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ ق.
- خوانساری، آقاجمال؛ شرح غرر و درر؛ تصحیح ارموی؛ چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۶۶.
- زمخشری، محمودبن‌عمر؛ الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل؛ تصحیح مصطفی حسین احمد؛ چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ ق.
- سایت آموزش دادگستری استان تهران، (۱۳۹۳)، www.ghavanin.ir/PaperDetail.
- طاهری، حبیب‌الله؛ حقوق مدنی؛ چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶.
- طباطبایی، محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ چاپ دوم، لبنان، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۹۰ ق.
- طبرسی، فضل‌بن‌حسن؛ مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن؛ تهران، ناصرخسرو، ۱۳۷۲.

- طوسی، محمدبن حسن؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ احمد قصیر عاملی؛ بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
- _____؛ تهذیب الأحکام؛ چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- عباس نژاد، محسن؛ قرآن، روانشناسی و علوم تربیتی؛ مشهد مقدس، بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ ش.
- عمر احمد عمر؛ منهج التریبۃ فی القرآن و السنة؛ تحقیق وهبه الزحیلی؛ دمشق، دار المعرفه، ۱۴۱۶ ق.
- قرشی، علماکبر؛ قاموس قرآن؛ چاپ ششم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۱۲ ق.
- قمی، علی‌بن‌ابراهیم؛ تفسیر قمی؛ چاپ چهارم، قم، دارالکتاب، ۱۳۶۷.
- کلینی، محمد؛ الکافی؛ تصحیح علی‌اکبر غفاری؛ چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
- لنکرانی، محمدفاضل موحدی؛ جامع المسائل؛ چاپ یازدهم، قم، امیر قلم، بی‌تا.
- مطهری، مرتضی؛ نظام حقوق زن در اسلام؛ قم، صدرا، بی‌تا.
- مغنیه، محمدجواد؛ التفسیر الکاشف؛ قم، دار الکتب الإسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- مکارم شیرازی، ناصر؛ اخلاق در قرآن؛ قم، مدرسه الإمام علیین أبیطالب علیه السلام، ۱۳۷۷ ش.
- _____؛ تفسیر نمونه؛ چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱.
- _____؛ حیل‌های شرعی و چاره‌جویی‌های صحیح؛ چاپ دوم، قم، مدرسه الإمام علیین أبی‌طالب علیه السلام، ۱۴۲۸ ق.
- موسوی خمینی، روح‌الله؛ استفتائات؛ چاپ پنجم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۲ ق.
- _____؛ تحریر الوسیله؛ قم، مؤسسه مطبوعات دار العلم، بی‌تا.
- _____؛ توضیح المسائل (محشّی)؛ چاپ هشتم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۲۴ ق.
- نوری، حسین؛ مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل؛ چاپ دوم، قم، آل‌البیته، ۱۴۰۹ ق.